

داستان بزرجمهر حکیم*

نگارش پروفیسور آرتور کریس تنسن دانمارکی

(Professeur Arthur Christensen)

ترجمه عبدالحسین میکده

ایران‌شناس شهر پروفیسور آرتور کریستن‌سن دانمارکی که درباره ایران قدیم تحقیقات عمیقی نموده و تألیفات گرانبهائی کرده‌اند درباره بزرجمهر نیز تتبعی نموده‌اند که من بنده با رهنمایی دوست ارجمند و فاضل خود آقای میرزا سعیدخان نفیسی و یآوری دوست مشفق و فاضل آقای مجتبی‌خان مینوی آن را به فارسی آورده و اینک از نظر خوانندگان مجله مهر می‌گذرانم. مراتب احترام را به مؤلف محترم آن تقدیم و از دو دوست ارجمندی که مرا در این مقصود کمک نموده‌اند به این وسیله سپاسگزاری می‌کنم. ع. میکده

بزرجمهر^(۱) حکیم شخص معما مانند مرموزی است. ادبیات عرب و ایران از اشارت نسبت به این وزیر معروف شهریار بزرگ ساسانی خسرو اول انوشیروان (۵۳۱-۵۷۸ بعد از میلاد) مملو می‌باشد و در هر مورد عباراتی را که به او انتساب داده‌اند ذکر شده است به نظر شرقیان وجود تاریخی بزرجمهر و انوشیروان هر دو یکسان است ولی علماء اخیر غرب را عقیده براین است که او جزء شخصی مرهوم و کاملاً افسانه‌ای بیش نیست^(۲) با مطالعه در کلیه منابع

* مهر، اردیبهشت ۱۳۱۳، شماره ۱۲، صص ۹۸۵-۹۹۱.

تاریخ بُزُرجمهر دو مأخذ پهلوی می‌یابیم یکی **پندنامک بزرجمهر**^(۳) و یکی دیگر ماذیکان چترنگ (شرح بازی شطرنج)^(۴)

برای تشریح و تبیین مأخذ ثانوی اساس و خلاصه آن ذیلاً نقل می‌شود:

دیوسرم (Dewsarm) «رای» پادشاهند یکی از خدمتگزاران خود را با هدایا و تحف و من جمله یک دستگاه شطرنج که بازی کردن آن را در خارج از هندوستان کسی نمی‌دانسته است نزد انوشیروان می‌فرستد.

فرستاده نامه از طرف رای هند به انوشیروان تقدیم می‌کند که به موجب آن پادشاه هند بیان چگونگی این بازی را از علماء و دانشمندان انوشیروان سؤال نموده و اظهار داشته بود که اگر آنها قادر به کشف چگونگی آن نشوند انوشیروان باید خراج‌گذار رای هند شود. انوشیروان سه روز «زمان» مهلت خواست و علماء ایران زمین عبت به کشف معما پرداختند تا اینکه روز سوم وزرگ مهربختگان (پسر بختگ) حاضر شد و اظهار داشت که علاوه بر کشف و بیان چگونگی شطرنج یک نوع بازی دیگری اختراع نموده است که به فرستاده «رای» هند خواهد داد و او باید حل آن را از دانشمندان کشور خود طلب نماید والا مضاعف خراجی که از پادشاه ایران زمین تقاضا نموده است باید بپردازد. فردای آن روز وزرگ مهر بازی شطرنج را بیان نمود و دوازده مرتبه آن بازی را از فرستاده پادشاه هند برد. بعد ازین وزرگ مهر به دربار دیو سرم رای هند فرستاده شد و علاوه بر همه نوع اشیاء گرانبها و هدایای قیمتی بازی اختراعی خود را که «نیواردشیر» (Ncu Ardesr) نام نهاده بود و اینک به‌طور کلی نرد می‌نامند: به رای هند تقدیم نمود.

پادشاه چهارده روز مهلت خواست تا با دانشمندان مشورت نماید ولی

چون کسی قادر به فهم چگونگی آن نشد ضعف خراج را به وزرگمهر پرداخت و او را با تحف گرانبها و اعزاز و احترام به ایران روانه نمود.

پندنامک وزرگمهر دارای مقدمه‌ای است که در آن نویسنده خود را وزرگمهر بختگان «بزرگ فرمدار» وزیر اعظم ایران زمین می‌نامد و ضمناً معلوم می‌دارد که آن را به امر خسرو انوشیروان نوشته است. این کتاب عبارت است از پندهای اخلاقی و مذهبی که به‌طور مکالمه بین دو نفر به عمل می‌آید و با بیاناتی مبنی بر سرنوشت و تقدیر و بی‌ثباتی حیات انسانی ختم می‌شود.

اینک به شرح و بیان و منابع و مأخذ عربی و فارسی می‌پردازیم. تاریخ بزرگمهر را به‌طور موجز و منظم ثعالبی (وفات در ۱۰۳۸ میلادی برابر ۴۲۹ هجری) نقل نموده و فردوسی نیز تاریخ مذکور را با تفصیلاتی قدری ملالت‌آور در شاهنامه روایت نموده کرده است. (تاریخ وفات فردوسی تقریباً در حدود ۱۰۲۰ میلادی - ۴۱۱ هجری)

ذیلاً بعضی از قسمت‌های ثعالبی^(۵) را عیناً ترجمه و نقل می‌کنیم:

«ایرانیان حکایت می‌کنند که شبی انوشیروان خواب دید که در جامی زرین شراب می‌نوشد و خنزیری نیز پوزه خود را در آن جام نهاده و با او شراب می‌نوشد. صبح شاه از موبدان معنی خواب را خواستار شد ولی چون هیچ‌یک قادر به تعبیر آن نشدند شاه به ثقاۀ خود حکم کرد کسی را طلب کنند که تعبیر آن خواب تواند کرد ...»

یکی از ثقاۀ داخل مکتب یکی از مؤدبان شد و معنی خواب را از او استفتاء نمود. مؤدب نیز چون سایرین قادر به تعبیر خواب نشد. یکی از شاگردان او که جوانی بود موسوم به بزرگمهر برخاست و گفت:

ای استاد من معنی آن خواب توانم کرد.
مؤدب او را به شدت ملامت نمود و گفت: می‌خواهی غوره نشده مویز شوی.

مردی که برای پیدا کردن خوابگزار آمده بود به مؤدب گفت: نمی‌توان انکار کرد که خدا می‌تواند به چنین طفلی قدرت فهم اعطا کند.
مؤدب به طفل رو نمود و گفت آنچه می‌دانی بگوی.

بزرجمهر جواب داد که خواب را در حضور شاه خواهم گذاشت. ثقیة شاه جوان را به دربار برد و چگونگی امر را به اطلاع شاه رساند. انوشیروان او را احضار نمود و دید که از سیمای او نور کیاست و فطانت می‌درخشد و به او گفت آیا توئی که قادر به تعبیر خواب هستی؟

بزرجمهر جواب داد بلی، چون انوشیروان به او امر به تعبیر خواب داد بزرجمهر گفت خواب فقط در حضور شاه تعبیر خواهد شد. شاه چون تمام حضار را روانه نمود و بزرجمهر گفت در بین زنان و کنیزان مردی است که در عشرت با یکی از آنها با تو شرکت دارد. شاه گفت مایلیم دلیلی برای گفتارت بیاوری. بزرجمهر گفت باید امر دهی کلیه زنان و کنیزانی که در سراها و خانه‌های سلطنتی هستند بیابند و از مقابل ما بگذرند. چون به حکم انوشیروان تمام زنان از برابر او گذشتند. بدون اینکه از مراد او مطلع شوند بزرجمهر گفت باید امر کنی که جملگی برهنه از برابرت بگذرند. انوشیروان امر داد که زنان لخت شده و از برابرش بگذرند. شاه را زنی بود از نژاد سلطنتی که جوانی را دوست می‌داشت و او را چنان به کسوت کنیزکان آراسته بود که گفتی از کنیزان اوست. وقتی که زنان و کنیزان برهنه شدند تا از برابر شاه بگذرند نوبت به آن جوان

رسید سخت دچار ترس و وحشت شد. انوشیروان دریافت که او مرد بوده، به هلاکت او و محبوبه‌اش فرمان داد. از هوش و فراست بزرجمهر درشگفتی شد و هرچند بزرجمهر جوان بود او را جزء محارم مخصوص درآورد. خداوند چنان فراستی به بزرجمهر داد که وحید عصر خود شد.

آنگاه تعالی تاریخ بازی شطرنج و بازی نرد را که قبلاً از کتاب پهلوی آموختیم ذکر می‌کند و بعد از بیان چندین موضوع و مطلب دیگر به تاریخ بزرجمهر عطف کرده و چنین می‌نویسد:

وقتی که انوشیروان نسبت به بزرجمهر خشمگین شد به او امر نمود برای سکونت خود محلی انتخاب کند که آن را نه در زمستان تغییردهد و نه در تابستان و غذایی اختیار کند که هیچ‌گاه تبدیلیش نکند و لباسی بگزیند که هیچ-وقت عوض نکند.

بزرجمهر برای سکونت خود سرداب اختیار نمود زیرا که در تابستان سرد و در زمستان گرم است. برای طعام شیر انتخاب نمود زیرا هم غذاست و هم آب و هم غذای کودکان است و هم غذای پیران، و برای پوستین لباس برگزید، زیرا در زمستان آن را از روی و در تابستان از پشت می‌پوشد. ایام محنت به‌طول انجامید تا بزرجمهر نابینا شد.

قیصر صندوق کوچکی مقفل و مختوم برای انوشیروان فرستاد و پیغام داد اگر به فرستاده من محتوی صندوق را بگویی ملتزم می‌شود که خراج پردازم والا خراج نخواهم پرداخت. انوشیروان از مردم با کیاست دربار حل معما را خواستار شد ولی هیچ‌یک قادر به جواب و تعبیر معما نشدند. شاه چون دانست که فقط بزرجمهر است که با وجود نابینایی قادر به حل معماست امر به رهایی او داد و

فرمود او را به حمام ببرند و لباس وزارتی که سابقاً می پوشید بیوشانندش و او را به بارگاه بیاورند. فرمان شاه اجرا شد و بزرجمهر به بارگاه آمد. شاه او را با احترام و تقرب پذیرفت و با طلب معذرت با او از صندوق صحبت کرد و سرّ محتوی آن را از او خواست. بزرجمهر برای جواب یک شب مهلت خواست و فردا بر اسب سوار شد و به دو نفر از خدمتگزارانش امر داد که جلوی او بروند و اولین کسی را که در راه می بینند به او بگویند. زنی عبور نمود و بزرجمهر از او پرسید آیا دوشیزه است یا شوهر کرده است. جواب داد که دوشیزه است. بزرجمهر به راهی که می رفت ادامه داد و زنی دیگر رسید. از او سؤال کرد آیا شوهری دارد یا نه زن جواب داد که شوهری دارد پرسید اولاد دارد زن جواب داد خیر. بزرجمهر به راه افتاد و زن ثالثی که از پهلوی بزرجمهر گذشت جواب داد اولاد دارد.

بزرجمهر راه قصر پیش گرفت و حضور انوشیروان رفت و تقاضا کرد که فرستاده قیصر را احضار و صندوق مهمور را بیاورند. چون فرستاده قیصر آمد بزرجمهر گفت که در این صندوق سه مروارید است که یکی نسفته یکی نیم سفته و یکی سفته است. چون صندوق باز نمودند چنانکه بزرجمهر گفته بود سه مروارید یافتند.

انوشیروان از هوش بزرجمهر متحیر شد، از خشمی که به او آورده بود پشیمان گشت و آن را به مشیت و اراده خدا مربوط داشت. فرستاده قیصر از طرف صاحب خود ملتزم پرداخت خراج شد. نام بزرجمهر دیگر در تاریخ ثعالبی یافت نمی شود، ولی داستان دیگری نیز در همان کتاب موجود است که به تحقیقات ما ارتباط دارد.

هرمزد^(۶)خواست برزمهر (Burzmihr) ، ورهران آذرماهان (Verhran Adurmahan) را که هر دو از ارکان دولت انوشیروان بودند به قتل رساند. پس برزمهر را احضار نمود و در خفیه به او گفت که به قتل ورهران آذرماهان مصمم هستم ولی مایلیم که این امر در نتیجه محکومیت او به جنایت یا گناهی اجرا شود. اینک اگر تو در برابر بزرگان ملک بر تقصیر و استحقاق او به مرگ گواهی دهی بر حیاتت بخشش آورم و بر رفعت قدرت بیفزایم.

برزمهر جواب داد: چگونه از امتتال فرمان شاه سر توأم پیچید. هرمزد پس از این امر به تشکیل مجلس خاصی از بزرگان داد و برزمهر ورهران را نیر آنجا خواند. هرمزد روی به برزمهر نمود و سؤال کرد راجع به ورهران چه سخنی داری. برزمهر که مراد شاه را می دانست و قطع داشت او را بعد از ورهران خواهد کشت بی پرده زبان برگشاد و با کمال جسارت گفت: من تصویق می کنم که او گناهکار و شایسته اعدام است ورهران روی به برزمهر کرد و گفت: ای برادر من از من چه گناهی دیدی که مرا شایسته چنین مجازاتی دانستی؟ برزمهر در جوابش گفت: روزی که شاه انوشیروان با ما مشورت کرد که آیا مصلحت است مملکت را به ترک زاده (مادر هرمز دختر خاقان ترک بود. مترجم) یعنی هرمزد بدهد ما جملگی او را به نصب دیگری اشارت کردیم ولی تو چون با سلطنت هرمزد موافقت کردی شایسته چنین عقوبتی می باشی. هرمزد از شنیدن این بیانات سخت خجل شد و چشم بر زمین انداخت. وقتی که شورا خاتمه یافت هرمزد به دستگیری آن دو فرمان داد و برزمهر را به قتل رسانید ورهران که به محکومیت خویش نیز واقف بود به خود گفت قبل از مرگ می خواهم از این پادشاه ظالم و خونخوار انتقامی بکشم که تا ابد او را مغموم و اندوهگین بدارد بنابراین به

هرمزد پیغامی فرستاد و پس از تذکار علل و جهانی که باید موجب حق شناسی و وفاداری او نسبت به شاه باشد و پس از بیان دلائلی که باید جان شاه در امان بماند تقاضا نمود که رائی سودمند و مطالبی مفید دارد که در صورت اجازه باید به شاه عرض کند. چون هرمزد به او اجازه ملاقات و صحبت داد. ورهران گفت: پادشاهان در دفاتر محرمانه دربار جعبه‌ای است زرین که به مهر پدرت ممه‌ور است. مقتضی است از محتویات آن آگاهی یابی تا از آتیهات وقوف حاصل کنی. هرمزد امر داد جعبه را آوردند و باز کردند و پارچه زربفتی یافتند که به خط انوشیروان سطور ذیل بر آن نوشته شده بود:

اختر شماران و ستاره شناسانی که در پیش‌گویی حوادث و سیر کواکب گفتارشان معتبر است متفقاً تأیید نمودند که پسر من هرمزد پس از من بعد از یازده سال و نه ماه سلطنتش طمعاً شورش خواهد شد و شورشیان او را از سلطنت عزل و نابینا خواهند کرد و پس از آن او را خواهند کشت. وقتی که هرمزد سطوری را که پدرش نوشته بود دید دنیا در نظرش تار شد و غم و اندوه بر روحش تسلط یافت.

ورهران که به امر شاه به زندان برگشت گفت: ترک‌زاده را درحالتی گذاشتم که تمام عمرش در بینوایی و تشویق بگذرد.

وقتی که شب سیاه دامن خود را بر روی گیتی گسترده هرمزد امر به قتل ورهران داد ولی هرمزد از وجد و نشاط چشم پوشید. خواب بر او ناگوار شد و روز در نظرش تیره و تار می‌نمود.

فردوسی چون ثعالبی داستان را با خواب انوشیروان شروع می‌کند. فرستاده شاه کودکی به نام بزرگمهر در یکی از مدارس مرو می‌بیند و او را به بارگاه

سلطنتی می‌آورد. در طی مسافت بزرگمهر در سایه درختی به خواب می‌رود. با پارچه ابریشمین «چادر» روی «سر» خود را مستور می‌دارد. فرستاده که مواظب با پارچه ابریشمین «چادر» روی «سر» خود را مستور می‌دارد. فرستاده که مواظب حال او بود دید ماری (سیاه - فردوسی) پدیدار شد پارچه ابریشمین را از صورت او فرا کشید و سراپای مرد خفته را بوئید و در برگ‌های درختان پنهان شد.

فرستاده این پیشامد را به فال نیک گرفت و آن را دلیل عظمت و بزرگی آینده او پنداشت:

(بدل گفت کاین کودک هوشمند به جایی رسد در بلندی بلند)

وقتی که بزرگمهر وارد دربار شد خواب شاه را تعبیر نمود و شاه به پادشاه آن خواسته‌های زیاد و قیمتی به او بخشید و نام او را در «دیوان شاه» در زمره موبدان^(۷) و مستشاران خویش امر به نوشتن فرمود. بعد شاه هفت «بزم» مجلس جشن برای مؤبدان تشکیل می‌دهد که فردوسی بزم‌های هفت‌گانه را با تفصیل روایت نموده و حکایت می‌کند که در هر یک از مجالس هفت‌گانه بزرگمهر خطابه‌هایی می‌خواند که عبارت از جمل و ترکیبات پراکنده و قدری از هم گسسته می‌باشند.

فردوسی پس از پایان تفصیل مجلس هفتم می‌گوید:

براین داستان بر سخن ساختم

به مهبود دستور پرداختم

مفهوم این عبارت این است که فردوسی با مأخذی که مرجع او بوده از منبعی که داستان فوق از آن نقل شده منحرف گردیده و سند دیگری را تعقیب

می‌کند. پس از نقل داستان مهبد^(۸) و بسیاری از حوادث دیگر فردوسی باز به داستان بزرگمهر مطلب را معطوف می‌دارد و می‌گوید روزی حکیم به بارگاه شاه نزدیک حاضر شد و کتابی از حکمت که به پهلوی برای شاه تدوین نموده بود به او تقدیم کرد. این موضوع باعث مکالمه می‌گردد یعنی شاه از او سؤالاتی می‌کند و حکیم به سؤالات او جواب می‌گوید.

این مکالمه در حقیقت ملخص کتاب پندنامک پهلوی می‌باشد. پس از بیان داستان بازی شطرنج فردوسی شرحی می‌نویسد که روایت ذیل یعنی اختراع بازی شطرنج به موجب فرمان شاهزاده هندی که برادرش را در جنگی کشته بوده و شرح آن را به تفصیل ذکر می‌نماید از منبع دیگری اخذ شده است. فردوسی چون بار دیگری به داستان بزرگمهر می‌رسد شرح خشم شاه را نسبت به او بیان می‌کند. علت خشم شاه را نسبت به حکیم که از نظر ثعالبی ساقط شده فردوسی چنین آورده است:

شاه با بزرگمهر روزی به شکار رفت و در شکارگاه بنخفت. مرغی بازوبند مروارید شاه را گسست و مروارید آن را بخورد. شاه چون از خواب برخاست گمان کرد بزرگمهر مرواریدها را دزدیده و خورده است بر او خشم آورد سیلی به صورت او نواخت و او را در خانه‌اش محبوس نمود. بزرگمهر را خویشی بود که از خدمتگزاران محرم «پرستندگان» شاه به‌شمار می‌رفت و با حکیم در همان خانه مسکن داشت. حکیم آداب خدمت به شاه را به او می‌آموخت تا وظیفه‌اش را که من جمله عبارت از ریختن آب گرم بر دست شاه بود با مهارت انجام دهد. انوشیروان از مهارت او در شگفتی ماند و از او پرسید که این مهارت را از که آموخته است. چون جوان اظهار داشت که بزرگمهر مرا بدین دانش راه داده است

شاه جوان را دو بار نزد بزرگمهر فرستاد به او وعده‌ها داد به این امید که بزرگمهر از کرده خود پشیمانی اظهار دارد ولی در هر دو نوبت بزرگمهر به شاه پیغام داد که از سرنوشت خود راضی است «که روز من آسان‌تر از روز شاه».

انوشیروان از جواب بزرگمهر سخت برآشفته و امر فرمود تا بزرگمهر را در صندوقی آهنین که در داخل آن پیکان و میخ نهاده بودند در اندازند. چون حکیم به فرستاده جدید انوشیروان نیز آخرین جواب خود را اظهار نمود شاه گمان کرد ممکن است روز بدی به او روی کند بنابراین امر به رهایی بزرگمهر داد و او را به بارگاه آوردند ولی بزرگمهر نابینا شده بود و همواره مورد خشم شاه بود: این‌که موضوع جعبهٔ ممهور «درج سربسته» قیصر روم باعث شد که باز انوشیروان نسب به او محبت و عنایت خود را اظهار دارد.

باز قدری دورتر در داستان آخرین جنگ خسرو انوشیروان با قیصر روم داستانی که برطبق مقدمات آن معلوم می‌شود از منبع جداگانه و مخصوصی اخذ شده است، یکبارہ دیگر فردوسی اسم بزرگمهر را می‌برد. شاه که با لشکر خود در حرکت است به مبلغ زیادی پول محتاج می‌شود و بزرگمهر امر می‌دهد که پول از خزانهٔ مازندران بیاورد. بزرگمهر اظهار می‌کند که بهتر است مقدار لازم پول از متمولین محل استقراض شود. شاه رأی بزرگمهر را می‌پذیرد و او را به همراهی دیگری به نزدیک‌ترین شارسان برای تهیهٔ پول می‌فرستد. کفشگر متمولی پیشنهاد می‌کند که تمام پول را می‌پردازد به شرط اینکه بزرگمهر برای پسر او شغلی در بین مستشاران دولتی و دبیران تهیه نماید.

بزرگمهر پیشنهاد موزه‌دوز را به اطلاع پادشاه می‌رساند شاه متغییر می‌شود و امر می‌کند که پول مرد فرومایه را که به این نیرنگ خواسته است در مقام

نجابت شغلی برای فرزندش تهیه کند مسترد دارند.^(۹) فردوسی چون ثعالی راجع به پایان زندگانی بزرگمهر سکوت نموده است. راجع به قتل دبیران هرمزد جانشین خسرو روایت فردوسی را با روایت ثعالی مختصر اختلافی است.

فردوسی از سه نفر دبیر صحبت می‌کند و آنها را بدواً به اسم ایزدگشسب و برزمهر و ماه آذر معرفی می‌کند ولی پس از بیان قتل ایزدگشسب وقتی که به داستان آن دو نفر دیگر می‌رسد یکی از آنها را سیماه برزین و دیگری را ورهران آذر مهان^(۱۰) می‌نامد. فردوسی برخلاف ثعالی از قول ورهران اظهار می‌دارد که سیماه برزین (برزمهر) شایسته مرگ است زیرا که رأی به جانشینی هرمزد به سلطنت زده است. معهذا سیماه برزین (برزمهر) در اینجا نیز چنانکه در ثعالی منقول است اولین کسی که از آن دو نفر است که شاه به مرگشان فرمان داده است. در شرح انتقام ورهران اختلافی بین دو مورخ موجود نیست.

دینوری (وفات سنه ۸۹۵ میلادی ۲۸۲ هجری) به‌طور خلاصه می‌گوید^(۱۱) بزرگمهر پسر بختگان^(۱۲) بزرگ‌ترین حکماء زمان خسرو انوشیروان بود.

یادداشت‌ها

۱. به دلالتی که بعد بیان خواهد شد استعمال کلمه بزرجمهر را که ترکیبی عربی و فارسی است بر «وزگ مهر» که ترکیب پهلوی آن است ترجیح می‌دهم.
۲. نولدکه Noldeke. ترجمه: تاریخ ایرانیان و اعراب در زمان ساسانیان، طبری، صفحه ۲۵۱ حاشیه اول.
۳. پند نامک وزرگ مهریختگان با یادگار وزرگ مهر به‌وسیله پشتون سنجانا به‌عنوان گنج شایگان (در بمبئی - ۱۸۸۵) طبع شده و در متون «پهلوی جاماسپ ازانه در بمئی در سنه ۱۹۱۳ صفحه ۸۵ و بعد انتشار یافته است.

- تقسیم‌بندی‌ها در دو چاپ مذکور مختلف است. بندهای اول تا ۱۲۰ در طبع پشتون سنجانا با بندهای اول تا ۱۳۴ نسخه جاماسپ ازانه تطبیق می‌کنند ولی نسخه که جاماسپ ازانه طبع نموده دارای بعضی قسمت‌هاست (بندهای ۲۳۵ الی ۲۶۴) که در نسخه مطبوع پشتون یافت نمی‌شود. خاتمه آن‌که با بندهای ۱۲۱ الی ۱۶۹ نسخه مطبوع پشتون تطبیق می‌کند یافت نمی‌شود. مقدمه (بند اول نسخه پشتون که با بند اول الی چهارم نسخه جاماسپ ازانه مطابق است) به‌وسیله فریدریخ مولر در مجلد ثانی مجله وینه راجع به صنایع شرق (WZKM (Wiener Zeitschrift far die kunden das Morgenlandes) صفحه ۵۶ ترجمه و طبع شده است.
۴. ماذیگان شطرنج در گنج شایگان پشتون - سنجانا و در «متون پهلوی جاماسپ ازانه» صفحه ۱۱۵ طبع و در مجله آکادمی امپراطوری علوم شهر سن پترسبورگ در سنه ۱۸۸۷ صفحه ۴۲۷ به‌وسیله زآلمان نقل شده است.
۵. «غر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم» الثعالبی را زوتنبرگ ترجمه و طبع نموده است (پاریس ۱۹۰۰) صفحه ۶۱۹ و مابعد.
۶. هرمزد چهارم (۵۷۸-۵۹۰ بعد از میلاد) پسر و جانشین خسرو اول انوشیروان است.
۷. فردوسی کلیه کلمه «موید» را به معنای خیلی مبهمی به مفهوم «مستشار سلطنتی که از طبقه علماء باشد» استعمال می‌کند.
۸. ثعالبی پس از بیان بازی شطرنج به شرح داستان مهبد می‌پردازد.
۹. فردوسی کفاش را نماینده زشت‌ترین طبقات الناس معرفی می‌کند. نولدکه در صفحه ۲۳۶ طبری حاشیه دوم.
۱۰. چون برزین صیغه مصغر آمیخته بمحبت از اسمی است که جزء اول آن برزاست احتمال می‌توان داد که اسم اصلی این شخص سمیاه برزمهر بوده است. ورهران آذرماهان (ورهران از خانواده آذرماه) بدون تردید اسم کامل است که ملخص آن بدو ماه آذر یا مه‌آذر و آذرماه است که هر دو شکل مختلف همین اسم می‌باشند.
۱۱. طبع گیرگاس صفحه ۷۳ «کان اکبر علماء عصره بزرجمهرین‌البختگان و کان من حکماء‌العجم و عقلائهم و کان کسری یفضل علی وزرائه و علماء دهره .
۱۲. بختگان را که در پهلوی عبارت از نام خانوادگی است (یعنی پسر بختگ) نویسندگان عرب نام شخصی پنداشته‌اند.